

«شریعتی» «مهاجم» بزرگ، علیه استعمار فرهنگی

تجدد مخالف نیست و احکام اسلام تماما منطبق با علم و دانش تجربی است و حتی اسلام اساسا علمی است. البته گاهی این توجیحات درست بود و گاهی هم نادرست و غیر منطقی. این روش ادامه یافت. سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ که وضع سیاسی و اجتماعی مناسبی پیش آمد تا افکار و اندیشه ها ازادانه مطرح شوند. افراد و احزاب و گروههای مارکسیستی، فرصت مناسبی یافتند که هجوم خود را به مذهب افزایش دهند و باوج برسانند. مارکسیسم، سوسیالیسم و اندیشه های ماتریالیستی عموما که دست پخت تمدن مادی غرب بود و فرزند شوم هجوم سلطه های فرهنگی مغرب زمین به شرق اسلامی محسوب می شد، در طی دوره حکومت سیاه «رضاخان» با توجه به زمینه های مساعد کاملا رشد کرده بود و لذا پس از آنکه برج و باروی استبداد فروریخت، هجوم و حمله صریح و همه جانبه به مذهب شدت یافت. حزب توده که بزرگترین تشکیلات مارکسیستی بعد از شهریور ۲۰ بود مظهر چنین تهاجمی به اسلام و دین و ارزشهای دینی است. انتشارات این حزب و نوشته های «احسان طبری» و «دکتر تقی ارانی» و کتابچه «نگهبانان سحر و افسون» گویای این حقیقت است. البته بعد از کودتای ۲۸ و در هم شکستن این حزب، حمله و هجوم فرهنگی و فکری به اسلام همچنان ادامه یافت.

در این سالها، دربرابر اوج گیری تهاجمات «ایسم» های فرنگی به مذهب و عقاید دینی، دفاعیات فرهنگی نیز از سوی علما و دانشمندان آگاه اسلامی وسعت و گسترش یافت.

در این سالها عمده ترین مسائلی که متفکران اسلامی و مذهبی مطرح کرده اند پاسخ گفتن به اشکالات و ایرادات وارده بمذهب از قبیل «توجیه علمی خدا» و «معاد»، «فلسفه نماز»، «فلسفه روزه»، «فلسفه محرمات» مانند نجاست خون و...، «فلسفه حج»، «حقیقت انسان» و دار وینسیم، روانشناسی و جامعه شناسی و زیست شناسی و فرویدیسم و نظر اسلام در این رابطه و... بوده است. در دهه ۱۳۴۰ تا

اندیشه جان گرفت که خدا و دین و معنویت و ارزشهای متافیزیکی نمی توانند عامل و یا سنگر مبارزه و مقاومت باشند و فقط اندیشه ها و جهان بینی مادی و فرزندان آن مانند مارکسیسم و سوسیالیسم توان و ظرفیت مقابله با امپریالیسم و سلطه های سیاسی و اقتصادی غرب را دارند. در برابر این تهاجم فکری، بخش عظیمی از روشنفکران و تحصیلکرده های جدید تسلیم شدند و خود را در ست در اختیار «ایسم» های رنگارنگ از دیار فرنگ، رسیده گذاشتند. عده ای دیگر با تحریم کامل هر آنچه که از «خارج» آمده بود دست به یک اقدام منفی زدند. و اما در مقابل این دو دسته «مطلق گرا» گروهی نه ساده لوحانه تسلیم شدند و نه متعصبانه پشت به دشمن کردند، بلکه سعی کردند که برخوردی فرهنگی و واقع بینانه و تقادانه با پدیده جدید و اندیشه های نوین قدرتمند از راه رسیده بنمایند.

روش اخیر - مقابله فرهنگی - از آغاز تاکنون، دو مرحله مشخص را طی کرده است: ۱- دفاع ۲-

بدون تردید، بزرگترین آسیبی که در این قرون اخیر به پیکر اسلام به لحاظ فکری وارد آمد، هجوم فرهنگ مادی و سلطه جویانه مغرب زمین به شرق اسلامی و تاثیر پذیری مستقیم و یا غیر مستقیم مسلمانان از این تهاجم فرهنگی است که فرهنگ مادی و استعماری بصورت یک سیستم فکری معین و حساب شده و یک جهان بینی الهادی و از اساس مغایر با متافیزیک و جهان بینی الهی در اندیشه های مسلمانان و بویژه تحصیلکرده های جدید و آشنا به تمدن غربی زائیده «نسانس» و «لیبرالیسم» و «اومانیسم» اروپا راه یافت و سرانجام در این قرن اخیر، ماتریالیسم و مارکسیسم را بار آورد و بخش عمده ای از اندیشه ها را تسخیر کرد و در نهایت، با عده ای رسما و علنا ماتریالیست و ضد خدا و معنویت شدند و یا عده ای هر چند مذهبی در عقیده و حتی در عمل باقی ماندند اما دین و خدا را فقط در قلمرو معنویت و آخرت و اخلاق منحصر کردند و سیاست و تمدن و تجدد و زندگی و اداره امور سیاسی و اقتصادی جامعه را از اندیشه های بشری و تفکر اجتماعی و فلسفه سیاسی مغرب زمین دانستند و معتقد شدند که قلمرو «دین» و «علم» از هم جداست و این دو کاری با یکدیگر ندارند یکی انحصارا مربوط به دنیاست و دیگری اختصاصا مربوط به آخرت است و نباید در کار یکدیگر دخالت کند.

این هجوم فرهنگی، از ایراد گیری به خرافات و آداب و سنت های غلط و یا تحریف یافته دینی آغاز شد و سپس به توجیحات علمی و تجربی مادی عقاید

❁ «دکتر شریعتی» معتقد بود ساده لوحانه و یا متعصبانه نمی توان در برابر فرهنگ بیگانه و پاسداران مسلح و مجهز آن فقط با نالیدن و دشنام گفتن و یا با پشت کردن و قهر نمودن مقاومت کرد و نسل جوان را از سقوط نجات داد.

هجوم متقابل، در مرحله اول، از آنجائی که مذهب و معتقدان آگاه و مؤمن، خود را در برابر حریف تازه نفس و مجهز و نیرومندی میدیدند، باقتضای شرایط، بدفاع از اصالت مذهب و معنویت و بی اساس بودن اتهامات و ایرادات وارده برخاستند در این دفاعیات، آنجا که اشکالات مطرح شده را با استدلال روشن می شد که پاسخ گفت، جواب داده می شد و آنجا که خیلی روشن و صریح امکان پاسخ گفتن نبود، توجیه و تفسیر و احیانا تاویل به کمک می آمد، بگونه ای که بالاخره روشن شود که اسلام با علم و تمدن و

و باورهای دینی مانند «خدا»، «معاد»، «ملائکه»، «احکام عملی» و... کشیده شد و سرانجام به انکار خدا و یا توجیه مادی خدا و مسائل معنوی و عقاید دینی منجر شد و یا لااقل به انکار نقش دانمی خدا در خلقت و انکار نقش دین در قلمرو امور اجتماعی و اقتصادی و دنیوی رسید و براین اساس بود که هنگامی که مسئله مبارزه و مقاومت در برابر استیلای سیاسی و اقتصادی غرب مطرح شد، بهترین در ذهن کسانی که با فرهنگ مادی و اومانیسم الهادی غرب پرورش یافته بودند، این



*** دکتر شریعتی معتقد بود که اگر تحولی در جامعه رخ دهد حتما باید انقلابی پدید آید و اگر این هدف تحقق یابد، باید الزاما قبل از هر چیز پیشتازان و مردم دارای آگاهیهای لازم سیاسی و ایدئولوژیک باشند.**

معنوی و فکری و سیاسی امت اسلام را تحقق بخشد و به نسل جوان که در برابر تندبادهای مسموم و ویرانگر غرب زدگی قرار گرفته بودند و رفته رفته هويت و شخصیت تاریخی و عقیدتی خود را از دست میدادند، شخصیت و هويت اسلامی و عرفانی و ایدئولوژیک بدهد و مانع سقوط آنان در دام فریبنده اندیشه و ایسهای بیگانه و الحادی گردد. دکتر شریعتی منتظر نماند که دشمن حمله را آغاز کند و تمامی ابعاد میدان و صحنه عمل را پر کند و آنگاه او به دفاع برخیزد و با توجهات درست و یا نادرست حمله دشمن را خنثی کند، بلکه خود هجوم را آغاز کرد و تلاش کرد که «سلاح» علم و تمدن و انقلاب و مبارزه و ادعای دروغین نجات انسان را از دست رقیب و یا رقیبان بگیرد و با همان سلاح و بدرستی و صحیح بمقابله و مصاف خصم بیاید.

او معتقد بود که ساده لوحانه و یا متعصبانه نمیتوان در برابر فرهنگ بیگانه و پاسداران مسلح و مجهز آن فقط با نالیدن و دشنام گفتن و یا با پشت کردن و قهر نمودن مقاومت کرد و نسل جوان را از سقوط نجات داد، بلکه باید با بهره گیری از زبان و فرهنگ و هنر و جذابیت های این نسل باید با آنها سخن گفت و بگونه ای باید برخورد کرد که نسل جوانی که بهر ترتیب در فضای جدیدی نفس میکشد بفهمد و درک کند که منب چه میگوید و لذا استاد میکوشید که از سونی عرفان و معنویت و عبادت را در آنان زنده کند و از سوی دیگر آگاهی سیاسی و عقیدتی بدهد و از همه مهتر تلاش کرد که ایدئولوژی اسلامی را در قالب و در چهارچوب یک جهان بینی منجم و طرح کلی ایدئولوژیک قابل درک و روشن ارائه دهد و بدین ترتیب برتری و

بقیه در صفحه ۷۱

تمدن! را، یکسک اندیشه و ذهن خلاق و جوشنده خود و با یاری از دو نعمت فوق العاده «بیان» رسا و «قلم» توانا، قهرمانانه وارد میدان مبارزه فکری و فرهنگی شد و هجوم را علیه جبهه مقابل آغاز کرد و کوشید که با طرد واقع بینانه خرافات بنام دین و نفی تفکرات و برداشتهای غلط و انحرافی از منب و اسلام شعار باز گشت بخویشتن و تجدید حیات

۵۰ این توجهات و دفاعیان علمی بآنجا رسید که تمام آیات قرآن و احکام دینی در معرض تطبیق و توجیه علمی قرار گرفتند و برای همه چیز سعی شد که توجیه علمی پیدا کنند، از فلسفه کاهو و شلغم و چغندر گرفته تا مبداء و معاد و ستاره شناس و...

در سال ۱۳۵۰ و ۵۱، مرحله نخستین مقابله فرهنگی مدافعان اسلام و فرهنگ منب با فرهنگ مادی بیگانه به پایان رسید و حالت دفاعی و توجیهی منب تبدیل به هجوم متقابل از سوی منب علیه ماتریالیسم و غرب زدگی و جهان بینی مادی و استعماری گشت. آغازگر و پرچمدار این تهاجم همه جانبه متفکر و اندیشمند مجاهد و مهاجر مرحوم استاد دکتر علی شریعتی بود. دکتر شریعتی، تعادل میدان مبارزه با کفر و الحاد و هجوم فرهنگ مادی و صافراتی غرب را به نفع جبهه اسلام و منب بهم زد و در واقع وضع دگرگون شد زیرا که با هجوم حساب شده و منطقی و بموقع شریعتی، اسلام و روشنفکران و جوانان مسلمان و معتقد به ایدئولوژی اسلامی در موضع قدرت و حمله قرار گرفتند و اندیشه ها و مکاتیب مادی و ایسهای

الحادی و استعماری در مقام دفاع برآمدند و این بار آنها کوشیدند که پاسخ اتهامات و اشکالات مطرح شده علیه خود را بدهند و بر توجیه علمی و فلسفی اندیشه ها و اصول عقاید خویش دست بزنند.

دکتر شریعتی که لحاظ فردی خود را در سطح بسیار متعالی با ضوابط و معیارهای اخلاقی و تربیتی و عرفانی اسلام ساخته بود و بلحاظ فکری و علمی گنجینه ای از علوم و معارف اسلامی و دانشهای روز و رایج در غرب بود و لذا هم شرق اسلامی را خوب می شناخت و هم غرب سلطه جو و

*** شریعتی هیچگاه مدعی دین جدید و اسلام نوظهور نبود و هرگز در مقام یک فقیه و یا مجتهد صاحب فتوی سخن نمی گفت که این رسالت به عهده فقها و مجتهدین دارای صلاحیت است. بلکه او میتوانست یک انسان عادی و یک دانشمند عادی باشد.**

شریعتی مهاجم بزرگ...

حقیقت ایدئولوژی اسلامی را به تمامی ایدئولوژیها اثبات کند.

دکتر شریعتی معتقد بود که اگر تحولی در جامعه رخ دهد حتما باید انقلابی پدید آید و اگر این هدف تحقق یابد، باید الزاماً قبل از هر چیز پیشتازان و مردم دارای آگاهیهای لازم سیاسی و ایدئولوژیک باشند که اگر غیر از این باشد انقلاب سیاسی و نظامی شکل نخواهد گرفت و اگر شکل گرفت پیروز نخواهد شد و اگر هم پیروز گشت حتماً تداوم پیدا نخواهد کرد و لذا در سالهای اوج گیری مبارزات مسلحانه در ایران، در همان زمانی که مبارزان سیاسی قدیمی عمدتاً مایوس و سرخورده بگوشه انزوا خزیده بودند و گروهی روشنفکران مذهبی یا غیر مذهبی نیز تنها راه رهائی را در مقابله مسلحانه با رژیم میدانستند، دکتر شریعتی با گفتن و نوشتن دست اندرکار خلق یک انقلاب فرهنگی اسلامی بود و میکوشید که نسل جوان را آگاه سازد و به آنها معیار شناخت مسائل سیاسی و عقیدتی بدهد و ایدئولوژی اسلامی را تدوین سازد.

دکتر شریعتی بیشترین همتش را در جهت تحقق انقلاب فرهنگی اسلامی، در موارد زیر متمرکز کرده

بود:

- ۱ - دمیدن روح عرفانی و دادن شخصیت انسانی و خدائی به جامعه بویژه جوانان که تحت تأثیر فرهنگ بیگانه و اومانیسم بی خدای غرب قرار گرفته بودند.
- ۲ - تدوین ایدئولوژی کامل و منسجم و غنی اسلامی بزبان نسل امروز و قابل قبول و قابل فهم و درک این نسل غرب زده.
- ۳ - زنده کردن ابعاد خفته و یا فراموش شده اسلام و دمیدن روح مبارزه با استعمار و استبداد و استثمار.
- ۴ - زدودن خرافات و یا برداشتهای انحرافی و ناقص اسلامی از چهره پاک و نورانی اسلام.
- ۵ - دادن معیار و ملاک تشخیص حق و باطل به مردم و بویژه به نسل جوان. بگونه ای که خود آنان درست و نادرست و حق و باطل را در هر زمانی در هر شرایطی تشخیص بدهند.
- ۶ - تحقق شعار بازگشت به اسلام صدر اسلام و به قرآن که از زمان سید جمال الدین اسدآبادی بصورت روشنی مطرح شده بود.
- ۷ - شناساندن ماهیت سیاسی - فرهنگی - اقتصادی تمدن غرب و امپریالیسم و مبارزه با غرب زدگی. شهید دکتر شریعتی در مجموعه تلاشهای

سیاسی و فرهنگی اش، هدفهای هفت گانه فوق را بصورت روشن و مشخصی تعقیب کرده است. از نخستین اثرش «ابوذر» گرفته تا «اسلام شناسی» و «طرح مکتب» و «تمدن و تجدد»، «تاریخ ادیان»، «خودآگاهی»، «تشیع علوی و تشیع صفوی»، «حسین و ارث آدم»، «یکبار دیگر ابوذر»، «ماشین در اسارت ماشینیسم»، «هجرت و تمدن»، «فاطمه فاطمه است»، «پدر، مادر، ما منتهیم»، «سیمای محمد»، «ناهبوطه و آخرین آثارش تفسیر و تبیین واژه های قرآنی، همه و همه، در جهت تجدید حیات معنوی و سیاسی و اجتماعی اسلام بود.

البته شریعتی، هیچگاه مدعی دین جدید و اسلام نو ظهور نبود و هرگز در مقام یک فقیه و مجتهد صاحب فتوا سخن نمی گفت که این رسالت بعهد فقا و مجتهدین دارای صلاحیت است بلکه او بعنوان یک انسان مسلمان، آگاه و دلسوز و دردمند سخن میگفت و میکوشید که به تجدید حیات اسلام که مبارزات اسلامی گذشته بخصوص نهضت امام خمینی آغازگر و تداوم بخش آن بودند کمک و یاری کند. و او در این رسالت خویش بنحوی موفق شد.

جهاد سازندگی چاه بهار...

راه حل مشکل آب

مسئول جهاد چاه بهار در مورد کمبود آب در راه حل آن چنین می گوید: «بسیاری از روستاهای چاه بهار حتی آب آشامیدنی ندارند و اساساً کمبود آب یکی از مهمترین مسائل منطقه می باشد. مردم بسختی آبی غیر بهداشتی و کثیف را برای نوشیدن تهیه می کنند که خود عامل بسیاری از بیماریها و رنجهای آنان است. آب آشامیدنی شهر چاه بهار بوسیله تانکرهای آب از ۱۰ کیلومتری تأمین می گردد و در مخزنهایی که توسط جهاد ساخته شده، ذخیره میگردد و مردم آنرا مصرف می کنند. البته این کار لتری ۵ تومان برای دولت هزینه دارد. برای رفع این مشکل تنه راه این است که در منطقه پیشین سد زده شود. با احداث سد پیشین علاوه بر اینکه آب آشامیدنی مردم تأمین می شود، میتوان از زمینهای حاصلخیز و مناسبی که در اطراف این سد قرار دارند بخوبی بهره برداری کرد.

البته ۱۰ سال قبل رژیم شاه با کشور اتریش جهت احداث این سد قراردادی منعقد نمود و حتی

مبلغ ۴۴ میلیون دلار نیز برای آماده سازی مقدمات کار خرج کردند ولی ساختمان اصلی سد شروع نشده بود که انقلاب پیروز شد و کارشناسان خارجی از ایران فرار کردند.

در حال حاضر این طرح متوقف شده و ما از مجلس شورای اسلامی می خواهیم که بودجه لازم برای انجام این کار را مجدداً تصویب کند تا با احداث این سد بسیاری از مشکلات و سختی های این مردم محروم مرتفع گردد.»

لزوم تشکیل کمیته بهداشت و درمان

مسئول جهاد چاه بهار در دنباله سخنان خود به فعالیتهای بهداشتی و درمانی اشاره کرد و می گوید: «با وجودی که سه سال از تشکیل جهاد سازندگی در این منطقه می گذرد به علت کمبود پزشک و نیروی متخصص و امکانات درمانی و بهداشتی، کمیته بهداشت و درمان جهاد سازندگی تشکیل نشده است و از فعالیتهای پزشکی نه در جهاد سازندگی و نه در منطقه چاه بهار خبری نیست فقر شدید مردم، شرایط بَد آب و هوا، وجود

بیماریهای گوناگون، پراکندگی روستاها و عدم وجود راههای ارتباطی شدت گریبان این مردم ستندیده را می فشارد و متأسفانه ما هم تا کنون در این رابطه کاری نترانسته ایم انجام دهیم.

مردم از نظر پزشکی و درمانی بعدی در مضیقه هستند که برای درمان بیماریهای خود در نقاط مرزی به پاکستان می روند و این در شرایطی است که دکترها در خیابانهای شمال شهر تهران در زیر کولر مطب شان چرت می زنند.

بهرحال مشکلات و کمبودهای این منطقه بسیار زیاد است و امکان ذکر همه آنها در این فرصت کوتاه نیست ولی آنچه که مهم است برای رفع این کمبودها و مشکلات باید ابتدا برنامه ریزی انجام گیرد و ضمن تخصیص بودجه و اعتبار مورد نیاز، نیروها و امکانات اجرایی مناسب را نیز در نظر گرفت.

سئوال اصلی اجرای این برنامه ها در منطقه است که باید به دست نیروهای متعهد و متخصص صورت پذیرد و طبیعی است که در این رابطه جهاد سازندگی می تواند نقش بسیار ارزنده ای را به عهده بگیرد.»